

مراتب نمادهای کیمیاگری در تناظر با عرفان و هنر اسلامی*

نجمه دستغیب**

فاطمه کاتب**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۸

چکیده

کیمیاگری حکمتی کهن بوده که علاوه بر پیوند با علوم مختلف، با دین و عرفان نیز ارتباط داشته است. در اسلام بسیاری از اذکار و اعمال مرتبط با عرفان از کیمیا نشأت گرفته و عرفان نیز متقابلاً تأثیر زیادی بر روند گسترش کیمیا بین مسلمانان داشته است. کیمیاگری در ماهیت با عرفان اسلامی هماهنگ است؛ زیرا از سرچشمه‌ای قدسی نشأت می‌گیرد. بُعد روحانی همواره ارجح بر ابعاد مادی و ملموس کیمیاگری و رکن اصلی آن محسوب می‌گردد که در صورت حذف، مقام کیمیا به جایگاهی پایین‌تر در بین انواع علوم غریبه نزول می‌یابد و دیگر کیمیا نخواهد بود. با توجه به اینکه عرفان در شاکله هنر اسلامی سهیم بوده، امکان تشابه و تناظر نمادهای کیمیاگری در هنر اسلامی وجود دارد؛ بنابراین شناخت نمادهای کیمیاگری و چگونگی تجلی آن‌ها در هنر اسلامی حائز اهمیت است. اینکه نمادهای کیمیاگری چه ویژگی‌هایی دارند و چه تأثیری بر هنر اسلامی داشته‌اند، سؤال این پژوهش و دستیابی به نحوه تجلی این نمادها در هنر اسلامی، هدف این پژوهش است. در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر رویکرد سنت‌گرایانه و کلیت‌گرا انجام گرفته، نمادهای کیمیاگری مرتبط‌بندی شده و با اصول هنر و عرفان اسلامی مقایسه شده‌اند. درنهایت این نتیجه به‌دست آمد که نمادهای کیمیاگری با مفاهیم عرفانی که شکل‌دهنده مهم‌ترین ویژگی‌های هنر اسلامی هستند، متناظر و هماهنگ هستند. قواعدی چون نگرش توحیدی، حرکت دایره‌وار و حلزونی نقوش، اهمیت کمال به‌عنوان هدف غایی، انعکاس عالم اکبر در عالم اصغر به‌عنوان اصول مشترک میان هنر و عرفان اسلامی و کیمیاگری هستند. این نکته، با توجه به قدمت بیشتر کیمیا، تأثیر کیمیا را بر هنر اسلامی نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: نماد، کیمیاگری، عرفان اسلامی، هنر اسلامی، مراتب کیمیایی

*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نجمه دستغیب با عنوان «کیمیاگری در هنر مقدس ایران (مطالعه موردی: محراب‌های زرین‌فام» است که به راهنمایی دکتر فاطمه کاتب در دانشگاه الزهراء ارائه شده است.

Email: dastgheib.n@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری پژوهش هنر دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران. (نویسنده مسئول)

Email: F.kateb@alzahra.ac.ir

*** استاد، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران.

مقدمه

کیمیا دانشی باستانی است که در باورهای دینی ریشه دارد. در کتب مقدس عهدین و قرآن (سوره بقره آیه ۱۰۲) از هبوط فرشتگان و آوردن کیمیا برای اهل زمین سخن گفته شده است. این مسئله جنبه‌ی معنوی کیمیا را نشان داده و پیوندش را با عرفان محکم‌تر می‌کند. اعتقاد به اینکه نظام طبیعت با نظامی والاتر از خود پیوند دارد، وجه مشترک میان ادیان و کیمیاگری است. عامل مشترک دیگر، هدفمند بودن و معنادار بودن نظام طبیعت است. پیوند انسان و طبیعت محدود به زمان و مکان مشخصی نیست؛ بلکه این ارتباط ابدی بوده و سرنوشت‌شان به یکدیگر گره خورده است (نصر، ۱۳۹۵: ۱۳۰). برخی محققین کیمیا را به دو نوع روحانی و طبیعی تقسیم‌بندی می‌کنند؛ کیمیاگران طبیعی که به دنبال فلز طلا یا در جستجوی اکسیر شفا بخش بودند و عارفانی که کیمیای روحانی را برای جاودانگی معنوی و رسیدن به کمال انتخاب نمودند (صرفی و مصطفوی، ۱۳۸۲: ۶۱)؛ اما در گذشته، کیمیاگری علمی صرفاً طبیعی نبوده و زمانی با شیمی و ترکیب مواد یکسان فرض شده که مفاهیم معنوی کیمیاگری اعتبارش را از دست داده است (Eliade, 1979: 10).

اشتراکاتی که در ادیان و عرفان‌های توحیدی به چشم می‌خورد، ناشی از امر قدسی واحدی است که از آن نشأت گرفته و غایت یکسانی است که نیل به سوی حقیقت ازلی را رهنمون می‌شوند. سرچشمه نمادها در هر هنر دینی، عالم ملکوت است و عرفان شاکله اصلی آن‌ها را پی‌ریزی می‌کند. کیمیاگران، عملی را که بدون معرفت انجام گیرد «خذذیات» می‌گویند که برای دستورالعمل‌های بی‌بهره از معنویت به کار می‌رود (مقدم حیدری و کاووسی رحیم، ۱۳۹۵: ۲۰۷). این معنویت ناشی از امر قدسی است که عرفان نیز بر مبنای همان قدسیت پیریزی شده است. در اسلام کیمیا از ارزش والایی برخوردار است و جنبه عرفانی کیمیا اهمیت بسزایی دارد (صرفی و مصطفوی، ۱۳۸۲: ۵۴)؛ بنابراین کیمیاگری در عرفان اسلامی عملی تمثیلی بوده که انسان به مدد آن، فرایند خلقت را تجربه می‌کند (اردلان

و بختیار، ۱۳۸۰: ۵۰). با توجه به اهمیت بعد معنوی در کیمیا و ارتباط آن با عرفان، انتظار می‌رود، نمادهای کیمیایی در هنر اسلامی تأثیرگذار بوده باشند. برای شناخت تأثیرات کیمیاگری در هنر اسلامی، شناسایی نمادهای کیمیاگری ضروری است. نمادهای کیمیاگری مجموعه‌ای از کلمات، عملیات، کنایات و نام‌ها هستند. کیمیاگران در مسیر کشف و شهود خود، راه‌گشای علوم متعددی شدند که این نمادها را می‌توان در آن‌ها جستجو نمود (Moran, 2011: 301). رمزی بودن بیان کیمیاگری نیز یکی از ویژگی‌های متناسب با تجلی معنا در هنر اسلامی است؛ زیرا در شیوه تنزیه هنر اسلامی، نماد بهترین و متعادل‌ترین صورت را برای معنویت فراهم می‌کند.

در این پژوهش، از بین گستره نمادها و نشانه‌های کیمیائی، مهم‌ترین آن‌ها معرفی گشته و تأویل می‌شوند. البته در این نمادهای تجمیع و خلاصه‌شده نیز اشتراکات و هم‌پوشانی‌هایی مشاهده می‌شود و گاه در برخی حوزه‌های مختلف، این شباهت‌ها تبدیل به جانشینی و یکسان شدن برخی از آن‌ها شده است. به علت وجود این تشابهات و تداخل معانی در نمادها، واکاوی مجدد روی نمادهای تجمیع شده صورت گرفت و بر اساس اشتراکات معنایی، به هفت مرتبت کیمیاگری تقلیل یافتند. در بررسی تطبیقی ویژگی‌های بصری هنر اسلامی با هفت مرتبت کیمیاگری، می‌توان تأثیرات کیمیاگری را در شاکله هنر اسلامی مشاهده نمود.

روش تحقیق: در این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام می‌پذیرد، حوزه گسترده کیمیا با رویکرد میان‌رشته‌ای و تاریخی جهت دستیابی به مهم‌ترین نمادهای کیمیاگری بررسی می‌شود. رویکرد میان‌رشته‌ای می‌تواند به پژوهش، پویایی دهد و شکل‌های درست ارتباطی را بین رشته‌های مختلف ایجاد نماید (سیاری و فرامرز قرامکی، ۱۳۸۹: ۶۰-۶۴). در همین راستا، نمادها و نشانه‌های مشترک در شاخه‌های مختلف کیمیاگری با هدف دستیابی به اصالت کیمیایی نمادها در هنر اسلامی مطالعه و نظام‌مند می‌شوند. نشانه از دیدگاه پیرس دارای جهش یا ظرفیتی است که می‌تواند به جای چیز دیگر بنشیند. انواع نشانه‌ها

بر اساس ارتباط آن‌ها با ابژه‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند: شمایل‌ها که بر اساس مشابهت هستند، نمایه‌ها یا نشانه‌هایی که بر پایه روابط علی و طبیعی شکل گرفته‌اند و نمادها که قراردادی هستند (سجودی، ۱۳۹۶: ۷۲ و ۷۴). نشانه‌های کیمیا از هر سه دسته شامل می‌شوند؛ اما قدمت نشانه‌های کیمیایی، ثبات آن‌ها در گذشت زمان و مهجور شدن این نشانه‌ها در عصر حاضر، سبب گردید که در این پژوهش نشانه‌های کیمیاگری به‌طور کلی در قالب نماد بررسی شوند.

پیشینه پژوهش: در بررسی‌ها، پژوهشی که بر تأثیرات کیمیاگری در هنر اسلامی متمرکز باشد یافت نشد؛ اما تحقیقاتی مرتبط با این حوزه انجام شده که می‌توان از نتایج آن‌ها برای دستیابی به نمادهای کیمیاگری و نقش آن‌ها در هنر اسلامی بهره برد. در مطالعات هنر اسلامی با رویکرد سنت‌گرایی، عرفان و شهود عرفانی از مهم‌ترین ساحت‌های معرفتی برای کشف حقیقت تلقی می‌شود (کاظمی و موسویگیلانی، ۱۳۹۸: ۹۷). تیتوس بورکهارت کیمیاگری را جایگاهی برای استحالۀ روح معرفی می‌کند که بعدها شیمی از آن اخذ شده و تولید طلا به یکی از مقاصد اصلی آن مبدل گشته است. او کیمیاگری را به‌عنوان راهی که می‌تواند آدمی را به معرفت و کمال خویش برساند با عرفان همراستا می‌داند (بورکهارت، ۱۳۸۸). هانری کربن کیمیا را صنعت والا می‌خواند که وجوه مادی و معنوی طبیعت را به هم پیوند می‌دهد و راز این پیوند با خوانش نمادها عیان می‌شود (Lory & Corbin, 1986). کیت کریچلو، همچون دیگر پژوهشگران سنت‌گرا، در کتاب *تحلیل مضامین جهان شناختی نقوش اسلامی* به دوره، زمان یا مکان خاصی اشاره نمی‌کند بلکه به اصول کلی هنر اسلامی در ارتباط با نظام کیهانی (که در کیمیا نقشی فعال دارد) معتقد است (کریچلو، ۱۳۹۰).

محمد رضا صرفی و علی مصطفوی در مقاله «درآمدی بر نمادهای کیمیاگری» (۱۳۸۲) با توصیف جایگاه کیمیا در تاریخ، آن را در دو نوع طبیعی و عرفانی شرح داده‌اند. با این وجود، ضمن معرفی مهم‌ترین کیمیاگران مسلمان، به اهمیت عرفان به‌عنوان جزء اصلی کیمیا صحنه گذاشته‌اند. نیومن در مقاله خود تأکید می‌کند که

کیمیاگری در زمینه‌های گوناگون، بر مبنای دانش و حکمتی بوده که تاکنون باقی‌مانده و به‌هیچ‌وجه بر پایه توهم یا دروغ نبوده است (Newman, 2006). مارتین در کتاب *کیمیا و کیمیاگری حذف ارتباط شهودی را تفاوت شیمی معاصر و کیمیاگری گذشته می‌داند و نیاز امروز انسان به کیمیاگری را در گشودن رموز درون هر انسان مؤثر می‌داند* (martin, 2006). *کیمیایانامه*، کتاب ارزشمند مرتبط با این پژوهش است که ارتباط ادبیات و کیمیاگری را به‌عنوان مبحثی عرفانی و دانشی حکمی به اثبات می‌رساند (قربانی، ۱۳۸۷). رضا کوهکن در کتاب *اندیشه کیمیایی طغرایی* بر اساس متون کیمیایی دوره اسلامی به‌ویژه آثار طغرایی اصفهانی، ویژگی‌های کیمیا را بررسی می‌کند. وی بر اهمیت وجه تشریفی و رمزی این علم تأکید می‌کند و کیمیا را وحیانی، نمادین و هماهنگ با کیهان‌شناسی می‌داند (Kouhkan, 2015).

چه در تاریخچه کیمیاگری و چه در پژوهش‌هایی که اخیراً در این باب انجام گردیده است، دو ویژگی جدا نشدنی همواره با مطالعات کیمیاگری بوده است: زبان پر از رمز، نماد و در نتیجه ابهام به همراه پیوند ناگسستنی با معنویت. این دو شاخصه، برای تبیین کیمیا از دیگر علوم غریبه حائز اهمیت بسیاری است؛ زیرا علاوه بر تعاریفی که بزرگان و صاحب‌نظران در معرفی کیمیا بیان نمودند، در هرجایی که این دو ویژگی از کیمیا منفصل بود، کیمیا ماهیت خود را ترک نموده و به مرتبه‌ای نازل‌تر فرود می‌آید؛ بنابراین، عرفان و کیمیا دو حوزه بسیار شبیه به هم و جدانشدنی هستند.

۱. چارچوب نظری

عرفان و هنر اسلامی: در اسلام، هنر بر پایه آموزه‌های قرآن، پیامبر و عرفان اسلامی شکل گرفته است. از بین این سه عامل، عرفان دو اصل دیگر را نیز در خود به همراه دارد. هنر اسلامی تحت تأثیر عرفان که ریشه در امر قدسی داشته، شکل گرفته است. در عرفان اسلامی، کسب معرفت به همراه تزکیه نفس، اعتقاد به حرکت جوهری به معنای تحول درونی، وحدت وجود، درک حقیقت وجود و نسبت آن با انسان، انگیزه‌بخش عارفان برای رسیدن به کمال یا مقصود حقیقی است. با وجود

اساساً زیبایی در عالم اسلام تابع نگرش عرفانی است (دادور و دالایی، ۱۳۹۵: ۲۲). تجلی از مباحث مهم در عرفان اسلامی بوده که هدف آن تبیین چگونگی آفرینش و پیدایش کثرات است. در مبحث تجلی، مراحل سلوک عارفان از عالم کثرت تا وصال حق تشریح و در دو دسته بیان می‌شوند: تجلی در قوس نزولی و تجلی در قوس صعودی (محمدی عسکری‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

در هنر اسلامی، معنا در نظم کیهانی و هندسی، به همراه صورت گیاهی و کتیبه‌ای ظهور می‌یابد؛ درحالی که مهم‌ترین پیام آن تجسم وحدت در کثرت و کثرت در وحدت بوده که مسبب وضع قواعدی کلی برای آرایه‌های قدسی اسلامی است، از جمله: تمرکز زدایی، تکرار، نظم، تعادل و تناسب، بی‌زمانی و بی‌مکانی. عارف - هنرمند مسلمان، این قواعد را با به‌کارگیری نظامی هندسی که از طبیعت الهام گرفته نشان می‌دهد و پیام اصلی هنر مقدس اسلامی (وحدت در کثرت و کثرت در وحدت) را با حرکتی رو به رشد در کل اثرش متجلی می‌سازد. این نظام هندسی رو به رشد در هنر اسلامی، همان اسلیمی‌ها هستند. در هنر اسلامی، اعداد و اشکال هندسی در مقام معرف نظم هستی و نماد عالم مثال بوده‌اند. مثلث نمادی از پیوند سه‌گانه روح، نفس و جان، مربع نماد طبایع چهارگانه، جهات چهارگانه و چهار عنصر و دایره نماد روحانیت و معنویت است. اکمل اشکال، کره (در صورت فضایی) و دایره (در صورت مسطح) است؛ زیرا در دایره فاصله نقطه مرکز تا تمام نقاط اطرافش به یک اندازه است (بلخاری قهی، ۱۳۹۴: ۲۳۷ و ۳۵۷) و علاوه بر اینکه بهترین نماد وحدت در کثرت بوده، تناظری از تجمیع اعداد همانند سکون و حرکت، وحدت و کثرت، تجمیع و تفریق به متعادل‌ترین شکل ممکن در خود دارد. دایره که نماد وحدت عالم است، در حرکتی ابدی پیرامون نقطه وجود می‌چرخد و به نقطه آغازین خود باز می‌گردد (کریچلو، ۱۳۹۰: ۱۹). در کیمیاگری نیز، دایره نماد کمال است؛ زیرا خورشید و طلا که در هفتمین و بالاترین مرتبه در گروه خود قرار دارند، با نماد دایره‌ای که نقطه مرکزی آن پررنگ شده، نشان داده می‌شود (بورکهارت، ۱۳۸۸: ۸۹).

اینکه عرفان نظری (شناخت حق و تجلیات او) و عرفان عملی (سیر و سلوک) دو اصطلاح در تألیفات عرفانی به شمار می‌روند که عرفای اسلام را به دو گروه تقسیم‌بندی کرده و کمتر پژوهش معاصر از این موضوع تأثیر پذیرفته است؛ اما تفکیک دو قوه نظر و عمل در عرفان اسلامی ممکن نیست و در آثار متقدمان نیز نشانی از این تقسیم‌بندی مشاهده نمی‌شود (میرباقری‌فرد، ۱۳۹۱: ۶۶ و ۸۴). وجوه مشترک عرفان نظری و عرفان عملی آن‌ها را ناگسستگی کرده است. همان‌طور که مبانی نظری نظام‌های عرفانی در پیمودن سیر و سلوک عملی مؤثرند، از همان سیر و سلوک نیز شناخت حاصل می‌شود (رحیمیان، ۱۳۹۶: ۱۸۲). در عرفان اسلامی، جهان همچون آینه‌ای است که نور را به ظلمات جهل منعکس می‌کند، همانند سایه‌ای که حدفاصل نور و ظلمت قرار می‌گیرد (همان، ۱۳۹۶: ۱۷۸).

در هنر اسلامی، معنویت نزول نمی‌یابد و در قالب زمینی متجسد نمی‌شود؛ بلکه این نقوش هستند که از طبیعت خود صعود و به سمت معنا و انتزاع سیر می‌کنند. استحاله نقوش در هنر اسلامی تا آنجا پیش می‌رود که هویت زمینی از نقوش گرفته نشود؛ زیرا در اسلام، نظم طبیعت و آفریده‌های زمینی آیات الهی هستند؛ بنابراین در هنر اسلامی، نقوش در جایی میان زمین و آسمان یا همان عالم مثالی قرار دارند. در شاکله هنر اسلامی، نه قطع ارتباط با نظم طبیعت رخ می‌دهد و نه معنویت خرد و تکثیر می‌شود. بر همین اساس، غالب تزیینات هنر اسلامی بر پایه هندسه شکل می‌گیرند؛ زیرا مناسب‌ترین بیان را برای شروط هنر اسلامی دارد. هنر اسلامی به مدد نقوش هندسی که بر پایه نقطه آغازین، ظهور شکل‌های چهارگوشه، چندضلعی‌ها، دایره و مارپیچ شکل می‌گیرند، به بیان توحید از طریق تجلی وحدت در کثرت و بالعکس بیان می‌کند (کریچلو، ۱۳۹۰: ۹).

حسن، تجلی و عشق سه رکن زیبایی در اسلام هستند و فرایندها در هنر اسلامی صرفاً جهت زیبایی یا کسب مهارت در فنون نبوده، بلکه شامل سلسله مراتب عرفانی نیز می‌گردد. در فرهنگ اسلامی مباحث مربوط به هنر و زیبایی را در آثار عرفانی می‌توان یافت. چون

کیمیاگری: جستجوی نخستین کیمیاگر در کتب دینی و رسالات مختلف کیمیاگری به شخصی با نام‌های متفاوت ولی ویژگی‌های مشترک ختم می‌شود. کیمیاگری را به هرمس نسبت می‌دهند (بورکهارت، ۱۳۸۸: ۲۳). حکایات موجود در باب شخصیت‌های هرمس در یونان باستان، تات در مصر باستان، هوشنگ در ایران باستان، اخنوخ در کتاب مقدس و ادريس در متون دینی اسلام، گویای شباهت‌های بسیار است (امیری، ۱۳۹۰: ۱۷۱). در کیمیا، جهان هستی به‌مثابه موجودی زنده تعریف می‌شود که تمام اجزای آن مرتبط و متأثر از یکدیگر هستند (کلباسی اشتری و پاشایی، ۱۳۹۶: ۴۰). کیمیاگران هم به دنبال طلایی بودند که روح و جان داشت و رشد می‌کرد. طلا در کیمیاگری تنها فلز نبود؛ بلکه مظهر تکامل و ابدیت شناخته می‌شد (رضایی و الیاده، ۱۳۷۰: ۲۱۳). طلا قبل از اینکه نماد ثروت‌اندوزی باشد، فلز مقدسی محسوب می‌شد. ضرب سکه‌های طلا امتیازی خاص بود که در اختیار مکان‌های مقدس قرار داشت (بورکهارت، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۶). تهیه اکسیر نیز به کمال‌گرایی مرتبط می‌شد. در تفکر شرقی^۱ بدن می‌توانست با مصرف اکسیرهای جیوه‌ای کامل گشته و جاودانه شود (Alter, 2005: 122). ریشه‌های این تفکر را می‌توان در تائوئیسم جستجو نمود که توأمان در تلاش برای تبدیل فلزات و جاودانگی بود (Johnson, 2007: 89) و بر مبنای آن، علاوه بر تهیه اکسیر ظاهری^۲، کسب اکسیر باطنی^۳ نیز برای تزکیه روح اهمیت داشت. کسانی که به مقصود دوم دست می‌یافتند، تبدیل به انسانی با نژادی آسمانی می‌شدند و می‌توانستند به جای لذت بردن از جاودانگی خود در کوه افسانه‌ای، به سمت آسمان‌ها پرواز کنند (Needham, 2000: 20).

دستیابی به کمال انسانی هدف عرفان است؛ اما کیمیا خود مسیری است که به رسیدن به این هدف کمک می‌کند. کیمیا با رمزگشایی و آگاهی دادن از حقایق، چاره‌جویی می‌کند (نصیری محلاتی و حسینی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۱۵۵ و ۱۵۹). در اسلام، کیمیا یکی از شاخه‌های علوم غریبه و مهم‌ترین علم در خمسه محتجبه بوده که بالاترین حد معنوی در علوم غریبه را داشته است. خمسه محتجبه با اصطلاح «کله‌سر»

شناخته شده و شامل علوم کیمیا، لیمیا، هیمیا، سیمیا و ریمیا بوده است. هرکدام از این شاخه‌ها دارای مرتبه متفاوتی از عرفان و اعجاز بودند که در میان آن‌ها کیمیا در بالاترین درجه روحانی قرار داشته است. طرز بیان کیمیاگر و عارف بسیار شبیه به یکدیگر بود. عارفان برای بیان اندیشه‌های خویش از زبان عرفانی بهره می‌بردند؛ که به دو بخش زبان عبارت و زبان اشارت تقسیم می‌شد. زبان عبارت، برای تشریح مسائل تعلیمی استفاده می‌شود. از ویژگی‌های زبان اشارت کاربرد رموز، استعاره و نماد است و درک از آرای عرفانی در زبان اشارت وابسته تأویل و تفسیر است (نجفی، ۱۳۸۸: ۵)؛ بنابراین زبان عبارت نسبت به زبان اشارت از پیچیدگی کمتری برخوردار است و شامل اصطلاحات و تعاریف تعلیمی می‌شود. در کیمیاگری غالب سخنان و نوشته‌ها با زبان اشارت است. کیمیاگران استادان بازی با کلمات و رمز سازی بودند و مدعی بودند که به صورتی آشکار، رموز را مخفی نموده‌اند؛ یعنی باوجود اینکه در معرض دیدگان قرار داشتند، اما هرکسی قادر به فهم یا کشف آن‌ها نبوده است (Martin, 2006: 35).

۲. بحث و بررسی: نمادهای کیمیایی

رابطه نماد با منشأ، مانند رابطه برگ‌های یک درخت با ریشه آن است. نمادها از این قانون پیروی می‌کنند که «آنچه عالی‌ترین است در آنچه دون‌ترین است انعکاس می‌یابد» (اردلان و بختیار، ۱۳۹۴: ۳۴). این ویژگی نماد، یادآور مهم‌ترین اصل کیمیاگری است یعنی انعکاس عالم اکبر در عالم اصغر. بارزترین نمادها و نشانه‌ها را در قالب نقوش می‌توان مشاهده نمود. این نقوش در تصویرسازی کتاب‌های مرتبط با کیمیاگری، مجسمه‌ها، ابزارآلات و... به شکلی مجسم و در هیئتی نمادین ظاهر شده‌اند. همین امر، کشف و تفسیر آن‌ها را آسان می‌کند. از تصویرسازی‌ها، می‌توان به کتب غربی نیز استناد نمود، زیرا علاوه بر اینکه در مفاهیم کیمیاگری به‌طور کلی و در همه تمدن‌ها اشتراکاتی وجود دارد، دارای تجسم قوی‌تر و ملموس‌تر نسبت به نمونه‌های ایرانی و شرقی هستند. نکته دیگر در جریان تحولات کیمیاگری به سمت گرایش‌های عرفانی این است که



منابع مصور کیمیا از قرون سوم میلادی به بعد در جهان غرب ترویج یافته و اوج آن در قرون وسطی اروپا بوده است. این تصویرسازی در کیمیای اسلامی نیز مشاهده می‌شود که از قرون پنجم هجری (یازده میلادی) به سمت تصاویر عرفانی و رمزآمیز متمایل می‌شود.

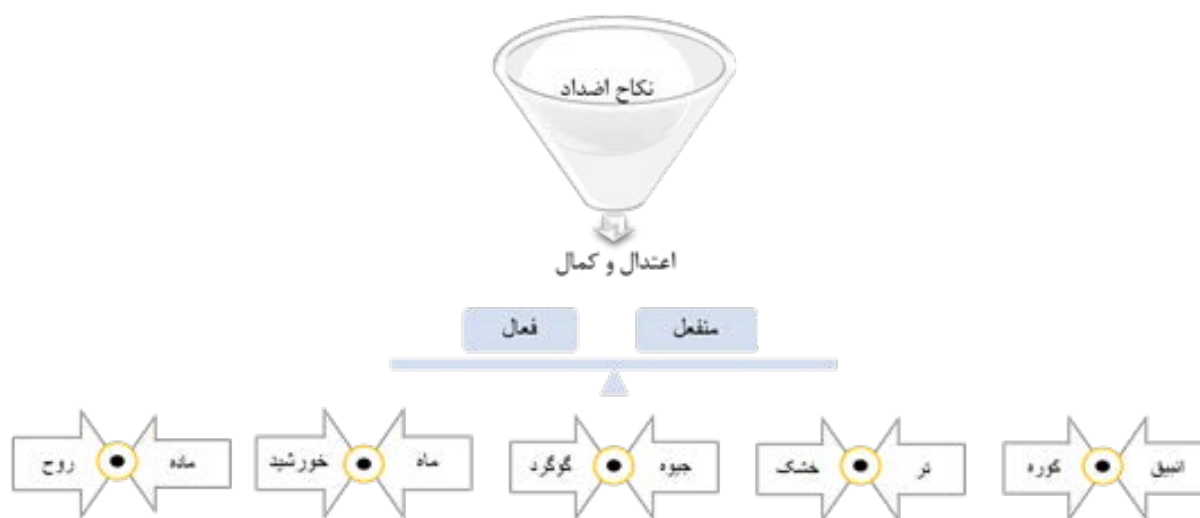
پررنگ‌ترین حضور هنری کیمیا در حیطه ادبیات و نمایش روی داده است. کیمیا در ادب فارسی جایگاهی والا دارد که این امر به علت ارتباط نزدیک و تنگاتنگ آن با عرفان اسلامی است. کیمیا در ادبیات نیز با زبان اشارت ظهور می‌کند و حتی واژه کیمیا در ادبیات کاربردها و معانی متفاوتی دارد؛ اما در هر کدام از این تفاسیر، کیمیا و کیمیاجری در ادبیات فارسی، چه در مفهوم توصیفی و استعاره و چه در معنای خاص واژه، فارغ از فردیت کیمیاجر بوده و به فعل استعاره کیمیاجری می‌پرداخته است (مدنی، ۱۳۸۶: ۳۰۴-۳۰۶). در ادامه، مهم‌ترین نمادهای کیمیاجری تشریح می‌گردند.

طلا: طلا نماد نور منجمد و خورشید زمینی، نشانه کمال هستی در فلز و انسان است. طلا غایت طبیعت فلز و در کیمیا نمادی از انسان کامل است؛ زیرا کیمیاجری با جان، همچون جوهری رفتار می‌کند که باید تصفیه شود و حل گردد و از نو متولد شود (حسینی، ۱۳۹۳: ۲۵) و کیمیگران عقیده داشتند که طلا عشق در قالب جسم و مظهر ماده الهی است (Cavalli, 2008: 30). طلا به‌عنوان کامل‌ترین ماده در زمین، با خورشید که والاترین مرتبه آسمانی دارد وابسته است. طبیعت همواره به‌سوی کمال در حرکت است و غایت آن رسیدن به طلا یا همان کمال هر چیز است؛ در مقابل، سرب و مس و آهن و دیگر فلزات خطا و لغزش طبیعت هستند (سلیگمن، ۱۳۷۷: ۱۸۸-۱۸۹). در نمادهای کیمیایی به غیر از طلا، کمال در مراتب مختلف به شکل‌هایی مثل، گل نیلوفر، شیر و عقاب ظاهر می‌گردد. طلا در میان فلزات، گوهر در میان سنگ‌ها، گل سرخ یا نیلوفر در میان گل‌ها، شیر در میان چهارپایان، عقاب در میان پرندگان و انسان در میان همه مخلوقات زنده زمین تجلی مرکزی والا و رمزی درنهایت کمال هستند (بورکهارت، ۱۳۸۸: ۹۳).

-اکسیر: در کیمیاجری اکسیر به ماده‌ای گفته می‌شود که کلید موفقیت فرایندهاست و عمل کیمیا را تسریع می‌بخشد. اکسیرها داری مراتبی هستند و بالاترین آن‌ها اکسیر اعظم است. اکسیر اعظم با نام حجرالغلاسه نیز شناخته می‌شود. کیمیا در ظاهر و باطن، کمال هر چیز را جستجو می‌کند و اکسیر در زدودن ناخالصی‌ها و رسیدن به کمال یاری‌دهنده است. در فرایند کیمیاجری، نیاز به قدرت انسان کمال‌یافته است تا همانند اکسیر، کیمیا را حقیقت بخشد.

لوح زمردین: شهادت‌نامه کیمیگران یا لوح زمردین بخشی از مجموعه قوانین کیمیایی هرمس است. هیچ متن اولیه‌ای از این لوح وجود ندارد؛ اما مضامین ترجمه‌های عربی و لاتینی در دسترس، گویای اصالت آن است (بورکهارت، ۱۳۸۸: ۲۱). قوانین لوح زمردین از مهم‌ترین پایه‌های کیمیاجری و پر از رموزی است که افراد برای یافتن مراحل ساخت زر در آن جستجو می‌کردند (سلیگمن، ۱۳۷۷: ۱۸۷). از قوانینی که در لوح زمردین ثبت شده این است که هر آنچه در عالم کبیر (جهان) وجود دارد در عالم صغیر (انسان) به‌عنوان بازتاب‌های هم بر یکدیگر منطبق هستند و در آینه هرمنسی هیچ‌کس نمی‌تواند خود را به‌صورت مادی در آن ببیند؛ زیرا تا روی برگرداند تصویر خود را از یاد می‌برد. آینه مظهر عقل الهی است. وقتی جان در آن نگاه می‌کند ننگ یا کدورتی که در خود دارد مشاهده می‌کند، برای تطهیر آن می‌کوشد و به آرامش می‌رسد. انسان با تطهیر جان و اتحاد با حقیقت ازلی کامل می‌شود. این آینه در پشت «هفت‌در» قرار دارد که با هفت آسمان متناظر است (بورکهارت، ۱۳۸۸: ۶۳).

نکاح اضداد: هویت هر نشانه در ارتباط با دیگر نشانه‌ها شکل می‌گیرد. به‌ویژه تمایزهای تقابلی بین نشانه‌ها ادراک را آسان‌تر می‌کند (صفایی‌سنگری و آلیانی، ۱۳۹۷: ۹۵). اساس کیمیاجری بر مبنای پیوند دو عنصر متضاد برای دستیابی به تعادل و کمال شکل‌گرفته است. تقابل دوتایی یا ثنویت، مهم‌ترین اصلی است که در کیمیا به شکل‌های مختلفی تجلی‌یافته و مهم‌ترین آن‌ها کادوکئوس^۴ یا عصای هرمس است. در تفکر کیمیایی انسان در وجود خود، قطب‌های متضادی



شکل ۱. نکاح اضداد در کیمیاگری، مأخذ: نگارندگان

و ساکن می‌شود (بورکهارت، ۱۳۸۸: ۸۴). مخالفت و تضاد در عناصر لزوماً در همه ابعاد نیست؛ بلکه در چارچوبی است که کیمیاگری برای آن تعیین می‌کند. برای مثال خورشید و ماه هر دو روشنی‌بخش هستند؛ اما در کیمیاگری دو قطب متضاد محسوب می‌شوند. خورشید مذکراست، گرما و خشکی از صفات مردانه آن است و ماه مؤنث بوده و تغییر شکل و پهن شدنش نشانهٔ آبستنی اوست (سلیگمن، ۱۳۷۷: ۲۱۰). با توجه به ویژگی‌های نکاح اضداد، می‌توان نتیجه گرفت که هدف غایی دستیابی به تعادل و کمال هر چیز است. از نمادهایی که در ادبیات فارسی بسیار به آن پرداخته‌شده، داستان بهرام و زهره است. بهرام گور قهرمان روایت نظامی در هفت‌پیکر است که با مراحل هفت‌گانه در داستان مواجه می‌شود که با ازدواج با زهره در مرحله‌ی هفتم پایان می‌یابد (حسینی، ۱۳۹۳: ۳۰). عرفانی که بر فضای هفت‌پیکر احاطه دارد، بر پایه نور و ظلمت شکل می‌گیرد و نشانه‌های حکمت هرمتی در این داستان آشکار است (خائفی و هوشیار کلویز، ۱۳۹۴: ۱۷۳).

در کیمیاگری شکار و جنگ شیر نشانهٔ تقابل اضداد بوده است. صحنهٔ نبرد شیر و گاو از مهم‌ترین نقوش بازمانده از ایران باستان بوده که در آن شیری به پشت گاو حمله کرده و در حال شکار آن دیده می‌شود. در ادبیات فارسی نیز دو نماد شیر و گاو به همراه تقابل

چون فعالیت و انفعال را دارد. در کیمیاگری همه عناصر زنده‌اند (کلباسیاشتری و پاشایی، ۱۳۹۶: ۴۰). کیمیاگر در تقابل دوتایی، با ایجاد شرایط مناسب، بین دو عنصر متضاد پیوند یا نکاح ایجاد می‌کند. این تقابل‌ها متعدد و متنوع هستند و در همهٔ متون مرتبط با کیمیاگری نقش کلیدی دارند (شکل ۱).

از ویژگی‌های ثنویت در کیمیاگری، شرایط و هدفی است که برای عناصر زوج در نظر گرفته است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

دو عنصر از یک جنس و تبار باشند. برای مثال فلز با فلز دیگر می‌تواند پیوند داشته باشد و سیاره با سیاره. دو عنصر منتخب باید نیروها و ویژگی‌های مخالف یکدیگر داشته باشند و در تضاد باشند. عناصر متضاد، در فرایند پیوند، کیفیت‌های مثبت یکدیگر را کسب کنند. پیوند یا نکاح سبب تعادل در ابعاد مختلف هر دو عنصر شود.

پیوند یا نکاح، زوج را به‌گونه‌ای تلفیق کند که از ترکیب آن‌ها عنصری جدید پدید آید. تعادل در ابعاد عنصری جدید به‌گونه‌ای برقرار شود که به حد کمال آن عنصر رسد.

در مورد ویژگی‌های جذب مثبت، منظور تقویت عناصر و تعادل مزاج‌ها و ابعاد مختلف آن‌هاست. مثلاً در نتیجهٔ اتحاد آتش و آب، آتش سیال و نسوز، و آب آتشین

آن‌ها را می‌توان مشاهده نمود (صفایی سنگری و آلیانی، ۱۳۹۷: ۱۰۶).

حلّ و عقد: در فرایند نکاح اضداد، قبل از به سرانجام رسیدن پیوند، دو عنصر از هرگونه آلاشی زدوده می‌شوند تا آمادگی رسیدن به وحدت و کمال را دریابند. در این فرایند، «حلّ» به معنای جدا شدن از بدی‌ها نام دارد و «عقد» به مرحله پیوند و ترکیب نهایی گفته می‌شود. فرایند حلّ و عقد در بُعد روحانی کیمیا نیز کاربرد دارد. در این بعد، باید روح و جان از هم جدا شوند تا دوباره به نکاح هم درآیند. ماده باید بسوزد حل و تصفیه شود تا به شکل بلوری از نو انعقاد پیدا کند (بورکهارت، ۱۳۸۸: ۸۳).

اوروبروس^۵: در کیمیایگری، همه عناصر در طبیعت به آرامی و با گذر زمان سیر کمال طی نموده، سپس رو به افول گذاشته و دوباره مبدل به عنصری پست می‌گردند. این چرخه در کیمیایگری با تصویر ماری که دم خود را به دهان گرفته، نشان داده می‌شود. این نماد، تکرار حرکت از نقصان به سوی کمال و از کمال به سوی نقصان است. این نماد در کتب کیمیایگری همراه با تصویر جانوری دیگر مانند، عقاب؛ شیر یا اژدها نیز مشاهده می‌شود و چرخه رشد را به صورت بازگشت و سیر صعودی موجودات به سوی اصل و کمال خویش و بالعکس نمایش می‌دهد. در این نماد علاوه بر حرکت دایره‌وار، بر مفهوم ثنویت با تقسیم بدن مار به دو بخش روشن و تیره نیز تأکید می‌شود که شامل مفاهیمی چون پیوند بد و خوب، کمال و نقص در جوهر هر ماده‌ای است (سلیگمن، ۱۳۷۷: ۱۹۶).

عناصر اربعه: در کیمیا چهار عنصر آب، هوا، آتش و خاک از اهمیت بسزایی برخوردارند. برای کیمیایگران هر جسمی متشکل از همه عناصر اربعه است که بنا به نسبت‌های ترکیبی این عناصر، خصوصیتی متفاوت از

یکدیگر دارند. در نماد مهر سلیمان هم این چهار عنصر به صورت دو مثلث متساوی‌الاضلاع متقاطع نمایش داده شده‌اند (شکل ۲). مهر سلیمان مظهر ترکیب عناصر و وحدت همه اضداد است (بورکهارت، ۱۳۸۸: ۷۸ و ۷۹). ماده‌ی اولی: علاوه بر عناصر اربعه، در تفکر کیمیایی، یک عنصر پنجم هم وجود دارد که در بالا، بر ستارگان و در پایین، بر زمین نفوذ دارد و آن نفس یا روح جهان است که بر همه اجرام نیرو می‌بخشد. این عنصر پنجم در زمین مخفی مانده و نه آزاد و عیان است و نه محسوس و ناپیدا؛ بالین حال در همه جا حضور دارد. این عنصر همان نیروی آفریننده است (سلیگمن، ۱۳۷۷: ۲۰۹). بر اساس اسطوره‌های کیمیایی، ماده اولی در کوهی یافت می‌شود که پر از چیزهای «قدیم» بشمار است و همه معرفت‌ها در این کوه جمع شده‌اند (قره‌گزی ۱۳۸۹، ۵۷). منظور از قدیم، اصیل‌ترین شکل هر چیز است؛ زیرا گذر زمان و تکرار سبب دوری از حقیقت هر چیز می‌شود. ماده اولی به نام‌های دیگر چون هیولای اولی، جوهر آغازین یا جوهر حیوه نیز شناخته می‌شود. در سنت هرمسی مراتب طبیعی عناصر اربعه را با علامت چلیپا نشان می‌دهند که نقطه مرکزی چلیپا با جوهر پنجم یا همان ماده اولی تطابق دارد. در فلسفه هرمسی کیمیایگر باید نور فعال و حیات‌بخش را از مرکز صلیب ابتدایی بیرون بکشد. این نور همان عقل کلی یا روح جهان است (Kalec, 2008: 13).

اعداد: در گذشته ماده وجهی از خدا و در پیوند با روح به حساب می‌آمد و طرز نگاه باستانی به امور هم عقلانی و هم روحانی بوده است. در عالم هیچ امتداد مکانی نبوده مگر اینکه که علاوه بر جنبه کمی جنبه کیفی داشته باشد. این امر در مورد اعداد هم صادق است. هر عدد فقط کمیت را نشان نمی‌دهد؛ بلکه جنبه‌ای از وحدت را نیز در خود دارد. مثل دوگانگی،



شکل ۲. ساختار نقش مهر سلیمان و عناصر اربعه، مأخذ: نگارندگان.

						
ماه	عطارد	زهره	خورشید	مریخ	مشتری	زحل
نقره	جیوه	مس	طلا	آهن	قلع	سرب

شکل ۳: تناظر سیارات و فلزات به همراه نشانه‌های هر کدام؛ مأخذ: بورکهارت، ۱۳۸۸: ۸۹

عطارد، مشتری، مریخ، زحل و زهره متناظر با هفت فلز هستند (شکل ۳). علامت‌های سیارات هفت‌گانه از سه شکل اصلی دایره، نیم‌دایره و صلیب تشکیل شده‌اند (بورکهارت، ۱۳۸۸: ۸۸ و ۹۲). در بین فلزات، جیوه آب حیات است و مستقیم‌ترین تجلی ماده اولی است و هر صفتی که به آن نسبت دهند، شامل جیوه نیز می‌شود (بورکهارت، ۱۳۸۸: ۱۶۴). به همین سبب است که برخی جوهر جیوه را ماده‌ی اولی می‌دانند.

درخت دانش و تخم زرین: از دیگر نمادهای کیمیاگری درخت دانش است که معمولاً به همراه نقش اژدها یا اوروبوروس مشاهده می‌شود. این درخت در شکل‌های متنوعی مانند، بوته، سه‌شاخه درخت، درخت بدون برگ یا درخت پر از برگ به تصویر درمی‌آید. درخت دانش، سرچشمه حیات و مرتبط با درخت زندگی است. همچنین حامل ماده اولی و همراه اوروبوروس نگهبان است. نمود دیگر ماده اولی در تصاویر، تخم زرین است که ظرفیت ایجاد و خلق در فرایندهای کیمیاگری را نشان می‌دهد. این تخم که در حکمت هرمسی به تخم زرین مشهور است، به همراه اوروبوروس یا اژدهایی که دم خود را می‌بلعد ترسیم می‌شود. تخم به همراه اوروبوروس نماد طبیعت آزاد نشده یا همان ماده اولی است (Osburn, 2017: 8).

۲. جمع‌بندی: مراتب کیمیایی نمادها

وجود تشابهات در مواردی که تاکنون به‌عنوان مهم‌ترین نمادهای کیمیاگری معرفی شدند، آشکار است. به‌گونه‌ای که غالباً یک نماد دارای ویژگی‌های نمادهای دیگر نیز است و همگی همسو با یکدیگر و در راستای شکل دادن به یک شعار یا هدف مشترک هستند. مثلاً در تناظرها، نکاح اضداد نیز مطرح است یا ارتباطی که بین سیارات و فلزات از هر جهت برقرار

سه‌گانگی، چهارگانگی و... تفاوت کیفی اشکال رو در اعداد هم می‌شده مشاهده کرد (بورکهارت، ۱۳۸۸: ۶۸). اعدادی که در کیمیاگری از نمادهای مهم محسوب می‌شوند عبارت‌اند از: یک (مانند وحدت)، دو (مانند ثنویت)، سه (مانند روح، نفس و جان)، چهار (مانند عناصر اربعه)، هفت (فلزات کیمیاگری) و دوازده (مراحل کیمیاگری).

آتش و تنور: مهم‌ترین عنصر در کارگاه کیمیاگری آتش است. به کوره کیمیاگری، تنور می‌گویند. تنور و انبیک در تقابل و نکاح یکدیگر هستند. تنور مولد حرارت است، در پایین قرار دارد و نماد مذکر محسوب می‌شود. انبیک یا ظرفی که در آن عناصر قرار می‌گیرند و روی آتش گذاشته می‌شود، در بالا و نماد مؤنث است (سلیگمن، ۱۳۷۷: ۲۱۱). سوختن، ذوب، تبخیر، تجزیه، ترکیب و تطهیر عناصر توسط آتش انجام می‌شود.

اجساد سبعة: به هفت فلز منتخب در کیمیاگری، اجساد سبعة گویند که شامل: طلا، نقره، مس، آهن، قلع، سرب و جیوه می‌شوند. در دیدگاه عرفانی و کیمیایی ارتباطات به‌صورت عمودی شکل گرفته‌اند و محتوا ثابت و ذات امور یکی است. به همین علت، برای شناخت طبع فلز به‌خودی‌خود، شناخت همه فلزات ضرورت ندارد و مدنظر قرار دادن هفت فلز مذکور کفایت کرده و تنها به جنبه کیفی توجه می‌شود (بورکهارت، ۱۳۸۸: ۴۷). هر یک از فلزات دارای درجه‌های مختلف روح است. درحالی‌که سرب عملاً عدم وجود روح و در پایین‌ترین مرتبه قرار دارد، طلا توازن کامل در ساحت‌های مختلف فلزات محسوب می‌شود (Cavalli, 2008: 30).

تناظر: بر اساس قانون انعکاس، عوالم مختلف متناظر آفریده شده‌اند. در کیمیاگری فلزات و سیارات متناظر یکدیگرند و رمزهای مشترک و اسامی مشابه برای آن‌ها استفاده می‌شود. اجرام آسمانی چون خورشید، ماه،

است، یادآور اصل انعکاس است. در این مقاله با دسته‌بندی نمادها بر اساس ماهیت و ویژگی‌های غالب هر کدام، هفت مرتبه اصلی در نمادهای کیمیای شکر گرفته که با عبارت‌های موجودیت، تبسیت، کثرت، انعکاس، رشد، نکاح و کمال نام‌گذاری شده‌اند. البته قرار گرفتن هر کدام در دسته‌ای خاص، به معنی جدا شدن از باقی نمادها و ویژگی‌های آن‌ها نیست. بلکه هر گروه بر اساس ویژگی‌های غالب نمادهای آن گروه تشکیل شده‌اند. موجودیت: اولین مرتبه نمادین، «موجودیت» است که می‌تواند نمادهایی را که برای نخستین گام آفرینش ضروری هستند شامل شود. ویژگی‌های نماد در این مرتبط عبارت‌اند از:

با عقل کل یا احد، در یک عرض نیست و در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار دارد.

اولین تجلی ذات الهی در جهان هستی است. تجسم مادی ندارد. در عالم ماده دست نیافتنی است.

قدیمی‌ترین و اولین پله آفرینش است که از حقیقت ازلی نشأت می‌گیرد.

مکان مشخصی ندارد زیرا مادیتی در کار نیست که بتوان آن را در جای نگه داشت.

نمادهایی که این ویژگی‌ها را دارند، در این گروه با نام موجودیت، قرار می‌گیرند. این مرحله نخستین گامی است که تجلی ذات الهی رخ داده است. اصطلاح موجودیت به این معناست که نور حق در مرتبه‌ای نازل منعکس گشته که اولین منزلگاهی است که قابلیت تکثیر برای آفرینش گونه‌ها و تصغیر انوار فراهم می‌شود. اصطلاحات ماده اولی، عنصر پنجم، نور، درخت دانش و تخم زرین از این دسته هستند. این اسامی در برخی متون هم‌معنی و گاه جانشین یکدیگر استفاده شده‌اند. مسلماً تصور عنصری که مادیت و شکلی ندارد و تمام صفات موجودات را در خود دارد ممکن نیست؛ زیرا برای تجسم نیاز به ماده و ماهیتی است که بتوان آن را تطبیق و شناسایی نمود. در کیمیای شکر، نور نیز در مقام اولین تجلی و اولین تمثیل الهی در مرتبه موجودیت قرار می‌گیرد. برخی از نمادها نیز در مفهوم موجودیت به کار می‌روند؛ اما غالباً تسهیل‌کننده در فرایند کیمیای شکر

هستند. انواع اکسیر، اکسیراعظم، سنگ فلسفه یا حجرالفلاسفه از این دسته هستند و نمی‌توان آن‌ها را در قالب مرتبه موجودیت قرار داد؛ زیرا از ویژگی‌هایی که برای مرتبه موجودیت نام برده شد، عاری هستند. نمادهای کیمیایی، با و هندسه (که شاکله هنر اسلامی را می‌سازند) نیز متناظر هستند. نقطه نمادی از اولین تجلی ذات حق در قالب ادراک است.

تبسیت: در مرتبه اول تجلی نورالانوار و تنزل آن در مقام موجودیت رخ داد. در مرتبه دوم از امتداد نورالانوار، چهار جهت، چهار عنصر و چهار مزاج به وجود می‌آید. که به آن نام «تبسیت»، به معنای کمیت و منیت عناصر اختصاص داده می‌شود. ویژگی‌هایی که در نمادهای تبسیت مشاهده می‌شود آن‌ها را نه تنها در جایگاه دوم، بلکه می‌تواند در نقطه‌ای از چرخه رشد نیز تعریف کند؛ اما چون در عرفان اسلامی و دیگر عرفان‌های توحیدی عناصر اربعه را اولین تجلی ماده در نظام هستی می‌شناسند، این مرتبه با نام تبسیت و به نشانه‌ای از چهار ماده‌ای اصل آفرینش، در جایگاه دوم مراتب کیمیایی قرار می‌گیرد. شکل مربع، یا چلیپا نماد هندسی این مرتبه است که در قالب عناصر اربعه، سواستیکا، چهار فصل، مهر سلیمان، چهار جهت اصلی مشاهده می‌شوند.

کثرت: حال در مرتبه سوم و بعد از تجزیه‌ی نورالانوار به چهار ماده‌ی خالص، با انفجاری خلاق، تفرق و کثرت مخلوقات پدید می‌آید. این تعدد و تنوع خلقت با نام «کثرت» هم‌خوانی دارد. ویژگی نمادها در این مرتبه بدین شرح است:

دارای ماده و حدود هستند.

دارای درجات مختلفی هستند.

به تعداد و گروه‌های بیشتر از هفت‌تایی نشان داده می‌شوند.

در گروه‌های مختلفی قرار می‌گیرند که مربوط به یک ماهیت مشخص باشد.

اعضای هر گروه در ارتباط طولی با یکدیگر قرار دارند.

اعضای هر گروه با اعضای گروه‌های دیگر در تناظر هستند.

رشد، به مرحله‌ای از تحلیل می‌رسند. در این جایگاه، نمادها از وضعیت تعدد و تفرق وارد مرحله محدودیت و اصالت ماده می‌شوند. تحلیل که با زدودن هرگونه آرایش یا اضافاتی از عناصر، آن‌ها را به قداست ذات خویش نزدیک‌تر می‌کند، مقدمه‌ای برای عقد است. در مرحله‌ی تحلیل، هنوز ماهیت و جوهر مادی و کمی مواد تغییر نیافته است. نکاح اضداد پس از آن رخ می‌دهد که عناصر تحلیل یافته، به‌صورت تقابل‌های دوتایی چیدمان یابند. حال با پیوند هر زوج، عنصری کمال یافته متولد می‌شود. در رسالات کیمیاوی، این مرحله را ازدواج جادویی می‌گویند؛ اما کلمه جادو، بار معنایی این پیوند را دچار مغلطه می‌کند. نکاح اضداد نیز عبارتی صحیح از همه جهات نیست، چون دو عنصری که مناسب پیوند هستند، لزوماً دارای اختلاف در همه جوانب نیستند، حتی می‌توان گفت شباهت‌های آن دو، عامل مهم‌تری برای پیوند است. این نکاح سبب می‌گردد که اختلافات، شدت و ضعف‌هایی که در هر طرف وجود داشته به تعادل برسد؛ زیرا تعادل است که کمال را نتیجه می‌دهد. عدد دو و مفهوم خط در هندسه از نمادهای معرف این مرتبت هستند. پیوندهای گوگرد و جیوه، بهرام و زهره، آب و آتش، آسمان و زمین و از همه مهم‌تر تصویر دو مار پیچیده به دوره عصای هرمس (کادوکئوس) از نمادهای کیمیائی مرتبط با نکاح اضداد می‌باشند.

کمال: مرحله هفتم یا مرتبت نهایی این سیر، کمال است. کمال هدف غایی کیمیاگری است. پس از آنکه عناصر تخلیص شده، با امتزاج به اعتدال رسیدند، عمل استحاله محقق می‌شود. در نتیجه استحاله، عنصری بدیع به دست می‌آید. نمادهایی که در این مرتبت قرار می‌گیرند باید جلوه تمام‌عیار معنا در گروه خود باشند، انسان کامل یا کیمیاگر در گروه بشریت، طلا در بین فلزات، شیر در میان حیوانات و خورشید در دسته سیارات، نمادهای اصلی در این مرتبت هستند. عدد یک و دایره‌ای که مرکز آن به‌صورت یک نقطه به نمایش گذاشته شده از نمادهای این مرتبت هستند.

در جدول ۱، نمودهای بصری غالب در هر مرتبت کیمیائی بیان شده است. این ویژگی‌های بصری که در قالب ریاضیات و هندسه می‌باشند و از پرکاربردترین

عالم هستی از تعدد گروه‌های مختلف تشکیل یافته و در مفاهیم عرفانی و کیمیایی هر جا که نمادهای هفت‌تایی یا دوازده‌تایی وجود دارد، منظور تعدد و وفور است. مثل هفت فلز که نماد تمام فلزات در جهان مادی هستند، یا دوازده ستاره که اشاره به کل جهان هستی دارند.

انعکاس: در مرتبت کثرت، نور حقیقت در تمام خلائق حضور دارد؛ اما چندپاره و نازل شده است. این نزول کیفی به علت افزایش کمیت مادی آن است. در چنین جایگاهی، هدف و غایتی که برای هر گروه از مخلوقات تعیین گشته، در قالب انعکاس، یادآوری می‌شود؛ بنابراین چهارمین مرتبت، جایگاه نمادهای بازتاب‌دهنده است که به‌غایت هر چیز اشاره دارند و می‌توان این مرتبت را براساس دستورالعمل و کارکردش، «انعکاس» نامید. نمادهای انعکاس، در هیئت تناظر بین گروه‌های خلقت از جمله سیارات و فلزات، یا انسان و جهان هستی برای یادآوری حقیقت و هدف خلقت به کار می‌روند. لوح زمردین که شامل قوانین کیهانی کیمیاگری است، خود نمادی گویا از اصل انعکاس عوالم بلندمرتبه است. عدد سه، نماد ریاضی این مرتبت است؛ زیرا برخلاف ظاهر این نمادها که در تناظر دوتایی مجسم می‌شوند، نفس کلی (ذات الهی) در رأس و بالای هر تناظری منعکس‌کننده‌ی حقیقت ازلی است.

رشد: حال که غایت هر مخلوقی یادآوری و مسیر حرکت تعیین گشت، نخستین تغییرات حاصل می‌شود. این مرحله «رشد» نام‌گذاری می‌شود؛ زیرا رشد متضمن پویایی و حرکت است و سیر به‌سوی اصل و حقیقت ازلی را به انجام می‌رساند. رشد یعنی پیشرفت و حرکت سوی مرتبه‌ای بالاتر، که در کیمیاگری به شکل مارپیچی حلزونی نشان داده می‌شود. نمادهایی که جنبه فعال دارند در دسته‌ی رشد قرار می‌گیرند، مانند اوروبروس به شکل دایره بسته‌ای که در حال حرکت به سمت نقطه شروع خویش است. رشد به معنای بازگشت به اصل نیست، بلکه در مفهوم پختگی است. فعل حرکت و بازگشت بدون تغییر، عملی بیهوده است و آفرینش الهی از بیهودگی بری است.

نکاح اضداد (حل و عقد): عناصر با حرکت در چرخه

دایره و نقطه درونش، نماد پختگی و کمالی هستند که تفاوت دو مرحله موجودیت و کمال را همانند نوزاد در برابر انسانی بالغ نشان می‌دهند. هدف و مقصود در هنر اسلامی و کیمیاگری، یاری کردن انسان، هدایتش در مسیر کمال و وصل او به حقیقت ازلی است. به همین علت، کیمیاگری از منظر عرفانی، در تحلیل هنر اسلامی ایران جایگاه و ارزش والایی دارد.

نتیجه‌گیری

کیمیاگری سرچشمه‌ای قدسی دارد و غایت آن، نیل به حقیقت ازلی است؛ به همین دلیل هرگاه معنویت و امر قدسی از کیمیا جدا شود، به شاخه‌ای پایین‌تر در علوم غریبه نازل گشته و دیگر کیمیا نیست. امر قدسی و زبان رمزی، اشتراک میان کیمیا، عرفان و هنر اسلامی است که با قرار دادن نمادهای متعدد و متنوع کیمیا در

عناصر بصری در هنر اسلامی نیز هستند را می‌توان در آثار مختلف اسلامی با معانی کیمیائی مقایسه و تأویل نمود. در این جدول مطابقت معنایی و تجسمی مراتب کیمیایی با مفاهیم عرفانی در اسلام نیز نشان داده شده است.

نکته مهم در مراتب تعیین‌شده، حرکت از وحدت به کثرت و بازگشت دوباره به وحدت است؛ اصلی که در عرفان و هنر اسلامی بر آن بسیار تأکید شده است. در نخستین مرتبت، واحدی خام و آماده خلقت و تکثیر وجود دارد. این تکثیر، با افزایش کمیت و نزول کیفیت در بعد روحانی آن و دور شدن از حقیقت اصلی همراه است. سیری که طی می‌شود تا عناصر مجدداً تبدیل به واحد شوند، در رشد و پختگی آن‌ها حائز اهمیت است؛ زیرا واحدی که در ابتدا وجود داشت خام و بی‌شکل و بیماده بود؛ اما درنهایت پس از طی مسیر کیمیایی، مبدل به پخته‌ترین و کمال‌یافته‌ترین واحد می‌گردد.

جدول ۱. بررسی تطبیقی مراتب کیمیایی، مفاهیم عرفان اسلامی و نمود بصری آن‌ها مأخذ: نگارندگان.

مراتب	کیمیاگری	نمادهای کیمیایی	مفاهیم عرفانی	ویژگی بصری	اصول هنر اسلامی
اول	موجودیت	ماده اولی، نور، عنصر پنجم، درخت‌دانش، تخم زرین	نورالانوار	نقطه	استفاده از رنگ طلایی، درخشش نور در هنر اسلامی، درخت طوبی و آرایه‌های گیاهی
دوم	تبسیط	عناصر اربعه، چلیپا، مهر سلیمان	سیر قوس نزولی از حق	عدد ۴، مربع	استفاده از نقوش مربع و چلیپا در تزیینات
سوم	کثرت	هفت‌سیاره، هفت‌فلز، دوازده‌اختر، هفت‌شمعدان	وجود مخلوقات در نظام هستی	اعداد ۷ و ۱۲	هفت پله معراج، تکثیر نقوش در تزیینات، دوری‌گزینی از فضای خالی در هنر اسلامی
چهارم	انعکاس	جهان و انسان، عالم اکبر و عالم اصغر، لوح زمردین	هوشیاری، یادآوری پیمان‌الست	عدد ۳، تناظر بزرگ و کوچک	قرینه‌سازی و تکرار نقوش در آرایه‌ها
پنجم	رشد	اوروبروس، چرخه حلزونی	عزم و اراده، حرکت، سیر صعودی به‌سوی حق	چرخش و حرکت، دایره	چرخش مارپیچ اسلیمی‌ها در آرایه‌های معماری و تذهیب و ... ترکیب‌بندی حلزونی در نگارگری‌ها
ششم	نکاح	جیوه و گوگرد، زهره و بهرام، آب‌و‌آتش، کادوکئوس	طی مسیر طریقت	عدد ۲، خط	انتزاع و تقارن نقوش، استفاده از نقوش هندسی
هفتم	کمال	طلا، خورشید، شیر، کیمیاگر، انسان کامل	انسان کامل	عدد ۱، دایره و نقطه‌ای در مرکز	استفاده از نقوش شمشه، چراغدان، به کار بردن رنگ طلایی

امیری، رضا. (۱۳۹۰)، «هرمس الهرامسه طرحی برای تطبیق دین، اسطوره و فلسفه»، تاریخ فلسفه، ۴، ۱۶۳-۱۸۶.

بلخاری قهی، حسن. (۱۳۹۴)، قدر: نظریه هنر و زیبایی در تمدن اسلامی، تهران، سوره مهر.

بورکهارت، تیتوس. (۱۳۸۸)، کیمیا: علم جهان، علم جان، ترجمه گلناز رعدی آذرخشی و پروین فرامرزی، تهران: انتشارات حکمت.

حسینی، مریم. (۱۳۹۳)، «زدواج جادویی در هفت پیکر نظامی مقایسه تطبیقی قهرمانان اسطوره‌های ایران و یونان و کارکرد مشترک نجوم و کیمیاگری در روایت هفت پیکر»، جستارهای ادبی، ۱۸۷، ۲۱-۳۸.

خائفی، عباس؛ هوشیار کلویز، بهاره. (۱۳۹۴)، «نمادهای اسطوره‌های در سایه نور عرفانی در هفت پیکر»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، ۴۰، ۱۶۵-۲۰۸.

دادور، ابوالقاسم؛ دالایی، آزاده. (۱۳۹۵)، مبانی نظری هنرهای سنتی (ایران در دوره اسلامی)، تهران، مرکب سفید.

رحیمیان، سعید. (۱۳۹۶)، «نقش مبانی نظری و اصول عملی عرفان در سیر و سلوک (اصول مشترک نظام‌های عرفان عملی و نقش مبانی عرفان نظری در سیر و سلوک)»، مطالعات معنوی، ۲۴، ۱۶۷-۱۸۲.

رضایی، خسرو؛ الیاده، میرچا. (۱۳۷۰)، «گفتگو در تکاپوی مطلق»، کلک، ۱۴ و ۱۵، ۲۱۱-۲۲۳.

سجودی، فرزانه. (۱۳۹۶)، «تشنه‌شناسی فرایندی پیرس و دایره بسته سوسور، مفهوم نشانه نزد چارلز سندرز پیرس»، آزما، ۱۲۵، ۷۰-۷۴.

سیاری، سعیده؛ فرامرز قرامکی، احد. (۱۳۸۹)، «مطالعات میان‌رشته‌ای: مبانی و رهیافت‌ها»، فلسفه و کلام اسلامی، ۲، ۵۹-۸۲.

سلیگمن، کورت. (۱۳۷۷)، تاریخ جادوگری، ترجمه ایرج گلرخ، تهران: نشر علم.

صرفی، محمدرضا؛ مصطفوی، علی. (۱۳۸۲)، «درآمدی بر نمادهای کیمیاگری»، مطالعات ایرانی، ۳، ۵۳-۷۴.

صفایی‌سنگری، علی؛ آلیانی، رقیه. (۱۳۹۷)، «نشانه‌شناسی نماد حیوانی شیر در غزلیات شمس»، پژوهشنامه عرفان، ۱۹، ۸۹-۱۱۳.

قره‌گزیلی، کامران. (۱۳۸۹)، «کیمیا: علم جهان، علم جان»، کتاب ماه دین، ۱۵۴، ۵۴-۶۰.

قربانی، منیژه. (۱۳۸۷)، کیمیایانامه، پژوهشی در گشایش راز کیمیا در ادب ایران زمین، تهران: کویر.

کاظمی، سامره؛ موسوی‌گیلانی، سید رضی. (۱۳۹۸)، «مطالعه

مراتب هفتگانه کیمیائی می‌توان آن‌ها را بازشناخت و بر همین اساس جایگاه آن‌ها را در هنرهای مقدس اسلامی کاوش نمود. در پاسخ به اینکه نمادهای کیمیاگری چه ویژگی‌هایی دارند و چه تأثیری بر هنر اسلامی داشته‌اند میتوان گفت که آنها با شکل‌هایی آشکار در قالب آثار علمی، عبارات در متون، تصاویر، نقوش در معماری و... ظاهر می‌شوند. گاهی هم مخفی در بطن آثار هنری یا نوشتاری مانند توالی اعداد و نکاح اعداد حضور دارند. این نمادها در هفت مرتبت داستان آفرینش و هدف غایی انسان را طرح می‌کنند که مطابق با اصول عرفان اسلامی است. در میان این نمادهای کیمیایی، مهم‌ترین ویژگی‌های هنر اسلامی که متأثر از عرفان است، همچون نگرش توحیدی، حرکت دایره‌وار و حلزونی نقوش، اهمیت کمال به‌عنوان هدف غایی، انعکاس عالم اکبر در عالم اصغر مشاهده می‌شود (جدول ۱). با توجه به قدمت بیشتر کیمیا، اشتراکات معنایی کیمیا با عرفان اسلامی و شباهت‌های بصری آن با اصول هنر اسلامی، تأثیر کیمیا را بر هنر اسلامی نشان می‌دهد. تأویل کیمیاگری به‌مثابه عرفان صحیح‌ترین گزینه برای تعیین ماهیت کیمیا است؛ زیرا چرخه شروع و غایت آفرینش از منظر عرفان اسلامی توسط مراتب کیمیاگری به‌صورت نمادهای بصری بیان گشته و این نمادها در هنر اسلامی به‌عنوان اصول تزیینات استفاده شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. این تفکر مربوط به آیین سیدا (Siddha) بوده است. سیدا نوعی کیمیاگری بوده و از قرن سیزدهم تا هفدهم در جنوب آسیا رواج داشته است.

2. elixir lien witan.

3. lien nei tan.

4. Caduceus.

5. Ouroboros

کتابنامه

قرآن کریم

اردلان، نادر؛ بختیار، لاله. (۱۳۸۰)، حس وحدت، اصفهان: نشر خاک.

اردلان، نادر؛ بختیار، لاله. (۱۳۹۴)، حس وحدت، نقش سنت در معماری ایرانی، تهران، موسسه علم معمار روپال.

- Alter, Joseph S. (2005). "Modern Medical Yoga: Struggling With a History of Magic". *Asian Medicine*, no 1, 119-146
- Cavalli, Thom. (2008). "Alchemical spirituality". *Alchemy journal*, 9 (1): 29-34.
- Eliade, Mircea. (1979). *The Forge and the Crucible, The origins and structure of Alchemy*. Translated from the French by Steohen Corrin. The university of Chicago and London, Chicago and London.
- Johnson, Obed, Simon. (2007). *A study of Chinese alchemy*. United State of America: Martino publishing.
- Kalec, Steve. (2008). "Initiatic potentials of operative alchemical work". *Alchemy journal*, 9, no. 1: 12-17.
- Kouhkan Reza. (2015). *Pensee alchimique de Tughrat universitaires europeennes*: Sarrebruck.
- Lory, Pierre. Corbin, Hanry. (1986). *L'Alchimie comme art hieratique*. L'Herne, Paris.
- Martin, Sean. (2006). *Alchemy and Alchemists*. Harpenden: Pocket Essentials.
- Moran, Bruce, T. 2011. *Alchemy and the history of science*. Isis, 102: 300-304.
- Newman, William, R. (2006). "From Alchemy to Chemistry". *The Cambridge history of science*, no. 3: 497-517.
- Needham, Jozeph. (2000). *Science and civilization in china*. Cambridge: Cambridge university press.
- Osburn, Lynn. (2017). "Alchemy praxis aphorisms". *Alchemy journal*, 13, no. 1: 4-14.
- تطبیقی نقوش هنر اسلامی از دیدگاه سنت‌گرایی و تاریخی‌نگری بر اساس آرای کیت کریچلو و گلو نجیب‌اوغلو، *مطالعات تطبیقی هنر*، ۱۷، ۹۳-۱۰۴.
- کریچلو، کیت. (۱۳۹۰)، *تحلیل مضامین جهان‌شناختی نقوش اسلامی*، ترجمه سیدحسن آذکار، تهران: حکمت.
- کلباسی‌اشتری، حسین؛ حسن‌پاشایی. (۱۳۹۶)، «جستارهای هانری کربن در عرفان اسلامی با تأکید بر نقش سنت هرمسی»، *خردنامه صدر*، ۸۷، ۳۵-۵۰.
- محمدی‌عسکری‌آبادی، فاطمه؛ ملک‌ثابت، مهدی و جلالی‌پندری، یدالله. (۱۳۹۲)، «تجلیات الهی در نگاه تفسیری ابن‌عربی از سوره توحید و بازتاب آن در ادب عرفانی»، *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، ۳، ۱۰۱-۱۳۲.
- مدنی، آزاده. (۱۳۸۶)، «کیمیای‌گری، فلسفه و کلام»، *کتاب نقد*، ۴۵، ۲۸۹-۳۲۶.
- مقدم‌حیدری، غلامحسین؛ کاووسی‌رحیم، علی. (۱۳۹۵)، «جایگاه تجربه و آزمون در منظومه کیمیایی حسن بن زاهد کرمانی»، *تاریخ علم*، ۱۴ (۲)، ۲۰۱-۲۱۹.
- میرباقری‌فرد، سیدعلی‌اصغر. (۱۳۹۱)، «عرفان عملی و نظری یا سنت اول و دوم عرفانی؟»، *پژوهش‌های ادب عرفانی*، ۲۲، ۶۵-۸۸.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۹۵)، *دین و نظام طبیعت*، ترجمه محمدحسن فغفوری، تهران: حکمت.
- نصیری‌محلاتی، احمد؛ حسینی‌شاه‌رودی، سیدمرتضی. (۱۳۹۵)، «نگرشی تطبیقی بر مفاهیم انسان کامل و کیمیا در حوزه عرفان با تکیه بر دیدگاه‌های عرفانی حکمت متعالیه و جابر بن حیان»، *حکمت صدرایی*، ۲، ۱۵۵-۱۶۸.